

# انقلاب دیرهنگام



## انقلاب سال ۵۷ ایران

هرمز هوشمند



متدولوژی: رویدادهای تاریخی را می توان به دو صورت کلان یا نگاه خرد بررسی و تحلیل کرد. این مقاله تحلیلی تاریخی است با نگاه کلان برای روشن شدن روندهای اصلی انقلاب سال ۵۷. اما این به معنی کم کردن از ارزش نگاه خرد در رویدادهای تاریخی نیست. هر دو روش برای تبیین کلیت وقایع تاریخی ضروری است. بخش اول روایت از دوران تاریخی انقلاب است و بخش دوم به رفتار نیروهای سیاسی و اجتماعی در برخورد با انقلاب سال ۵۷ میپردازد.

### بخش اول: دوران

انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ به طور عمده ماهیتی ضد کلونیال داشت. این را میتوان از شعارهای اصلی آن یعنی "استقلال و آزادی" که

شعار اول آن بود استنتاج کرد. ایران هیچگاه یک کشور کلونیال کلاسیک نبوده، اما متاثر از نفوذ کشورهای بزرگ اروپائی و از میانه قرن ۲۰ بطور عمده کشور ایالات متحده امریکا بود. در قرن ۲۰ بزرگترین مبارزه ضد کلونیالیسم اروپائی با خشونت بی سابقه در تاریخ بشر شکل گرفت. شروع اوج گیری این مبارزه را میتوان به جنگ جهانی اول و پیامدهای آن مرتبط دانست. جنگ جهانی اول معروف است به جنگ امپریالیستی قدرت های بزرگ اروپایی برای تقسیم جهان.

انقلاب اکتبر از ویرانه های جنگ جهانی اول به وقوع پیوست و روسیه تزاری، حلقه ضعیف قدرت های بزرگ اروپایی، از مدار کشورهای "کلونیال اروپائی" بیرون آمد. این انقلاب از همان ابتدا با شعار "تمام قدرت به شوراها" درصدد انتقال قدرت از نخبگان سیاسی روسیه تزاری به نیروهای خارج از قدرت در روسیه بود. همچنین ظهور ملت هایی خارج از قلمرو قدرت جهانی، یعنی اکثر کشورهای تحت سلطه قدرت های اروپائی را با ادعای بزرگ آغاز انقلاب سوسیالیستی جهانی علیه سرمایه داری جهانی نوید می داد.

بسیاری جنگ جهانی دوم را ادامه جنگ جهانی اول می دانند. یکی از روایت های اصلی آن جنگ، تلاش آلمان ها برای تسخیر سرزمین اسلاوها بود. آلمانی ها این جنگ را با بیان نیاز به فضای بزرگتر زندگی (Lebensraum) برای نژاد برتر آریائی در برابر نژاد پست تر اسلاوها، توجیح و سازمان دادند. نژادپرستان نازی آلمانی روایت برتری طلبانه خود را با الهام از روایت غالب کلونیالیسم که دوگانگی تمدن و وحشی گری بود گرفتند و با معرفی "علم نژادها" روایت کلونیالیسم را گسترش دادند. اگر جنایات کشورهای کلونیال با منطق متمدن کردن بومیان وحشی توجیه می شد (۱)، نازی ها با استفاده از "علم داروینیسیم اجتماعی" جنایات خود را با میدان دادن به نژاد برتر آریائی توجیه میکردند. بخش مهمی از بزرگترین جنایات تاریخ بشریت در پرتو این دوگانگی ها به ویژه با استفاده از ابزار و تکنولوژی مدرن سازماندهی شده است.

در برابر این روایات، روایت دیگری در دوران مدرن گسترش یافت که مبتنی بر مبارزه طبقاتی بود. در این روایت، ساختار اجتماعی که اختراع بشری است و مبتنی بر عوامل طبیعی یا بیولوژیکی نیست، مبنای مبارزه قرار گرفت. این روایت به طور خلاصه هیرارشی اجتماعی را مورد هدف قرار می دهد، یعنی حاکم در برابر محکوم که انقلاب اکتبر برای مبنای استوار بود. این روایت باعث شد تا

نیروهای بسیار گسترده تری از مردم در سراسر جهان متحد شوند. ناگفته نماند که در شوروی رابطه حاکم و محکوم شکل گرفت که با روایت مبارزه طبقاتی توجیه می شد و خود را در مقابل روایت های دیگر قرارداد و نظم کهنه استعمار را تهدید کرد.

از آغاز انقلاب اکتبر در روسیه، شکل این مبارزه به تدریج تغییر کرد. انقلاب بلشویکی ابتدا با جنگ داخلی مواجه شد که در آن کشورهای امپریالیستی با وارد کردن نیروی نظامی به نفع نیروهای ضد انقلاب هدف شکست انقلاب را داشتند. با پیروزی انقلابیون در روسیه، اتحاد جماهیر شوروی در اتحاد با اکثر جنبش های رهائی بخش در کشورهای تحت سلطه قدرت های بزرگ اروپائی، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، مبارزاتی پیگیرا سازمان دادند. این اتحاد در عمل برای حفظ اتحاد جماهیر شوروی اجتناب ناپذیر شد.

برای درک بهتر مبارزات استقلال طلبانه در قرن ۲۰ باید به گذشته برگشت و در این رابطه انسان نیاز به تقسیم زمان به دوران های مختلف دارد که کاری است اختیاری. به گفته هگل هر دورانی دارای یک "زایتگایست" (Zeitgeist) و یا به گفته فوکو "اپیستیم" (Episteme) است. اگر بخواهیم "زایتگایست" عمده سیاسی قرن ۲۰ را خلاصه کنیم، می توان آن را "دوران مبارزات رهائی بخش ملی و پایان توفیق و حاکمیت ۵۰۰ سال کلونیالیزم اروپائی" نامید. آخرین نبرد سرنوشت ساز این دوره شکست ایالات متحده و متحدانش در برابر مبارزان استقلال طلب ویتنام در اتحاد با "بلوک شرق" و نیروی های ضد کلونیال جهانی و به ویژه جنبش جوانان ضد جنگ در ایالات متحده و اروپا بود (۲). پایان "نمادین" این دوره زمانی است که در سال ۱۹۹۴ در افریقای جنوبی نژادپرستان سفیدپوست اروپایی دولت را به بومیان آن کشور واگذار کردند. نزدیک به ۵۰۰ سال پس از اولین سفر کریستفر کلمب به قاره امریکا در سال ۱۴۹۲ دوران کلونیالیزم خشن و غارتگر اروپائی با شعار متمدن کردن وحشی های بومی آغاز شد (۱) و در سال ۱۹۹۴ ناقوس مرگ آن زده شد.

نیمه دوم قرن بیستم دوره مبارزه پیگیر کشورهای به اصطلاح "توسعه نیافته" علیه بلوک غرب به رهبری ایالات متحده بود. انقلاب ایران ۴ سال بعد از شکست امریکا در ویتنام در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید. شعار محوری نیروهای مذهبی مخالف رژیم شاه "استقلال آزادی جمهوری اسلامی" بود و از طرف نیروهای چپ و ملی "استقلال آزادی عدالت اجتماعی" بود. در این دو شعار هم هماهنگی و هم تضاد دو نیرو مشهود است. غیر از شعار "جمهوری اسلامی" دیگر شعارهای انقلاب

۵۷ برخواسته از "زایتگایست" دوران مبارزات جنبش‌های رهایی بخش بود. اکثر معترضین به نظم موجود در جهان از این شعارها پیروی می کردند. آنچه در ایران تازگی داشت شعار «جمهوری اسلامی» بود، که البته این شعار شامل عوامل داخلی و خارجی است.

با پیروزی نیروهای استقلال طلب در جنگ ویتنام، قدر قدرتی "بلوک غرب" ضربه ای کاری خورد و در نتیجه نیروهای استقلال طلب در جهان سوم امیدوار شدند. در عین حال، امکان مداخله مستقیم نظامی ایالات متحده در مبارزات آزادیبخش را هم محدود کرد. به همین دلیل برای موفقیت جنبش‌های آزادی بخش، کمک «بلوک شرق» و نیروهای وابسته به آن نقش برجسته خود را از دست دادند. این امکانی شد که نیروهای مذهبی که نقش کم رنگتری به خاطر روایت غالب مدرنیته در مبارزات رهای بخش داشتند، بتوانند نقش برجسته تری پیدا کنند. نگاه استقلال طلبانه این نیروها تکیه بر سنت گامی به عقب از دید مدرنیته بود. چپ سکولار و نیروهای ملی خواهان تغییر در چارچوب مدرنیته بودند و به آینده می نگریستند. نیروی مذهبی با نگاه به گذشته و با استفاده از ابزار مدرن قدرتی را ساخت که امروز در جمهوری اسلامی ایران شاهد آن هستیم، تلفیقی از ملی گرایی و دیدگاه مذهبی با استفاده از ابزار مدرن که معجونی است جدید.

شکست آمریکا در ویتنام منجر به تغییر در سیاست خارجی آمریکا شد. ترس آمریکا از نفوذ فزاینده شوروی در کشورهای جهان سوم دو چندان شد، در حدی که شاهد حمایت ایالات متحده از نیروهای جهادی اسلامگرا در افغانستان در برابر شوروی بودیم. ایالات متحده برای کنترل نفوذ «بلوک شرق» در تحولات سیاسی کشورهای جهان سوم تحت نفوذ خود، در صدد فرم ساختارهای دیکتاتوری از جمله در ایران برآمد.

ایران در اتحاد با ایالات متحده و "بلوک غرب" به عنوان ژاندارم منطقه نفت خیز خاورمیانه، با روی کار آمدن دولت کارتر در سال ۱۹۷۶ میلادی که یکسال پس از شکست آمریکا در ویتنام بود، تحت تاثیر سیاست خارجی جدید آمریکا قرار گرفت. ایالات متحده همیشه در ایران از نیروهای مدرن مخالف شاه که ترکیبی از ناسیونالیست ها، چپ ها و به طور کلی نیروهای سکولار بودند هراس داشت. قبل از روی کار آمدن خمینی و روحانیت در ایران، نیروهای مدرن آن زمان که شامل آمریکا، رژیم شاه، ناسیونالیست ها و اپوزیسیون چپ میشد، امکان قدرت گیری نیروهای مذهبی را، به دلیل روایت مدرنیته، دست کم گرفتند. حتی خود خمینی هم تحت نفوذ روایت مدرن کشورداری،

ابتدا قدرت را به نیروی ملی-مذهبی بازرگان سپرد. اوهم به توانایی روحانیت برای اداره کشور اعتماد نداشت ولی درپروسه قدرتگیری آرام آرام به نتیجه خلاف آن رسید. این نگاه نیروهای مدرن، از امریکا گرفته تا رژیم شاه ومخالفین مدرن، بود که مقاومت در برابر نیروی مذهبی را کم کرد و خطرا از ابتدا درست ندید. ناگفته نماند که پس از گذشت ۴۳ سال حاکمیت روحانیت، هنوز این نگاه یعنی ناتوانی روحانیت درکشورداری دربخش عمده ای از مخالفین جمهوری اسلامی غالب است که منجر به ندیدن منشا قدرت این رژیم می شود.

دوران مبارزات ضد کلونیال وجنبشهای آزادیبخش همانطور که اشاره شد، در سال ۱۹۹۴ درافریقای جنوبی به پایان رسید. انقلاب سال ۵۷ در اواخر این دوران پیروز شد و عمدتاً متاثر از اهداف و شعارهای آن دوره بود. درحالیکه دوران جدیدی درحال شکل گیری است، جمهوری اسلامی هنوز با شعارها و سیاست های آن دوره عمل میکند که مشکلات زیادی را برای مردم ایران ایجاد کرده است. به همین دلیل میتوان انقلاب سال ۵۷ ایران را "انقلاب دیرهنگام" نامید.

## بخش دوم: رفتارها

به گفته هراکلیوس فیلسوف یونانی، «نمی توان در یک رودخانه دو بار شنا کرد» به این معنی است که تاریخ تکرار نمی شود. اگر به نظر می رسد که تاریخ در حال تکرار است، به این دلیل است که غرایزو نیازهای اساسی که رفتار انسان اولیه را از زمان پارینه سنگی شکل داده است، به طور چشمگیری تغییر نکرده اند. درحالیکه شرایط پیرامونی انسان ها دائماً در حال تغییر است، اما رفتار ما در مواجهه با شرایط جدید به ویژه در بحران ها تفاوت چندانی نکرده است.

در زمان های عادی "تمدن" لایه نازک بر رفتارهای اولیه ما در ضمیر خود آگاه ما می گذارد، اما در شرایط بحرانی، متناسب با شدت بحران، این لایه به سرعت از بین می رود وان رفتارهای اولیه پارینه سنگی که بخشاً درناخود آگاه ما وجود دارند به مرور زمان رومی آیند. البته این بدان معنا نیست که همه یکسان رفتار می کنند، اما اکثریت قریب به اتفاق مردم رفتار نسبتاً هماهنگی دارند.

نمونه برجسته آن پس از بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ در دهه ۳۰

در اروپا مشاهده شد که منجر به جنگ جهانی دوم شد و چیزی حدود ۵۰ میلیون انسان در "متمدن" ترین کشورهای جهان کشته شدند، کشتاری که در تاریخ بشر بی سابقه است.

انسان حیوان اجتماعی است و نمی تواند غذای خود را به صورت فردی تامین کند و از ابتدا تا به امروز مجبور بوده است که غذای خود را به صورت اجتماعی تامین کند. به همین دلیل در ضمیرناخودآگاه اش امنیت را در پیوند با گروه حس میکند و در نتیجه رفتار خود را بطور عمده در همخوانی با گروه تنظیم میکند. اما با پیشرفت تکنولوژی و ساختارهای اجتماعی این امکان داده شده است که ظاهراً خود را بی نیاز به دیگران حس کند.

اما در شرایط بحرانی، دنباله روی از جمع (herd mentality) میتواند در ضمیرناخودآگاه ما، متناسب با شدت بحران تحریک شود و امکان فکرمستقل را از ما سلب کند. نمونه بارز آن را میتوان در رفتار مردم در انقلاب ۵۷ مشاهده کرد. کسانی که آن دوران را بخاطر دارند، بیاد دارند که در ماه های اخرا انقلاب، موضع میانی داشتن بین انقلاب و رژیم شاه بسیار دشوار بود، برای موضع میانی گوش شنوایی هم نبود.

رفتار مذهبی ناشی از نیاز انسان به تعلق داشتن به گروه است، این یکی از رفتارهای اولیه ما است. در دوران مدرن هم ما مذهب مدرن داریم "مذهب مدنی" (E)، که به ما اجازه میدهد که همان رفتار دینی را در مضمون مدرن داشته باشیم. دوگانگی مطلق خوب و بد را که همان دوگانگی فرشته و شیطان دینی است در نزد بسیاری از نیروهای مدرن و افراد غیر مذهبی می بینیم. در حالیکه واقعیت همیشه پیچیده و خاکستری است، تمایل به ساده کردن به دوگانه مطلق خوب و بد برای خیلی ها جذاب است.

رفتار دنباله روی از جمع (herd mentality) را میتوان امروزه در نیروهای سیاسی خارج و داخل کشور مشاهده کرد. اگر قبل از انقلاب روایت جنبش های رهائی بخش در ایران با رفتاری دنباله روانه از جمع و مذهبی گونه همه را به خود جذب میکرد، امروزه در رابطه با دمکراسی خواهی و حقوق بشر با همان رفتار دینی و مقدس گونه در اکثر افراد و سازمان ها مواجه هستیم.

این تصور که در زمان انقلاب رفتارها را بتوان با اراده افراد و یا گروه های درگیر در ایران برخلاف روایت غالب عوض کرد، به همان

اندازه غیرواقعی است که تصورکنیم تحول اراده گرایانه میتواند روایات دموکراسی خواهی و حقوق بشری غالب امروزین را متحول کند. اگر قرار باشد تحولی در این روایات رخ دهد، در یک فرآیند پراتیک تاریخی امکان پذیر است.

هگل فیلسوف قرن ۱۹ المان مقوله ای دارد با نام "ضرورت و احتمالات" (ε) (Notwendigkeit und Kontingenz) که میتوان در رابطه با انقلاب ۵۷ از آن استفاده کرد. هرلحظه تاریخی گذشته و آینده ای دارد. گذشته دربرگیرنده وقایعی است که آن لحظه تاریخی را تبدیل به ضرورت میکند درحالیکه آینده با احتمالات زیادی روبروست. انقلاب ۵۷ هم احتمالات زیادی داشت، اینکه جمهوری اسلامی از آن بیرون آمد به وقایع بسیاری وابسته بود که خلاصه کردن آن صرفاً به رفتار افراد و یا گروهائی که شرکت داشتند، چه موافق و چه مخالف، ساده کردن آن است.

انقلاب ۵۷ را میبایست تاریخی ارزیابی کرد و وقایع ضروری اش را روشن کرد. به عنوان مثال، برخی از وقایع مهمی که ضروری بودند را میتوان انقلاب مشروطه و شکست سیاسی آن با قدرت گیری رضا شاه، انقلاب اکتبر، پیروزی انقلاب چین کودتای ۲۸ مرداد، پیروزی انقلاب کوبا و شکست امریکا در جنگ ویتنام نام برد. بدون گنجاندن تاثیرات این رویدادها در تحلیل کلان انقلاب، با نگاه صرف خرد میتوان به تحلیلی یک طرفه، ناقص و گاه غیرواقعی رسید.

۲۰ بهمن ۱۴۰۰

February 2022 9

زیرنویس و لینک ها :

۱ - کلونیالیزم و وحشیگری

[https://www.youtube.com/watch?v=E1Fj8kqe0\\_M](https://www.youtube.com/watch?v=E1Fj8kqe0_M)

۲ - جنگ ویتنام

[https://www.youtube.com/watch?v=howUwFv1-cU&list=PLRjuju0ak2ByF1RVd34zy23JKU\\_AjZB5U](https://www.youtube.com/watch?v=howUwFv1-cU&list=PLRjuju0ak2ByF1RVd34zy23JKU_AjZB5U)

۳ - مذهب مدنی

[http://www.robertbellah.com/articles\\_5.htm](http://www.robertbellah.com/articles_5.htm)

<https://www.youtube.com/watch?v=p2WsKuhRcFo>

٤ - هگل "ضرورت و احتمالات"

<https://www.youtube.com/watch?v=kdc8y5QDBTk>